

بررسی تاریخی فرهنگ و هنر و نژاد اقوام سکایی

شهلا یوسف زاده چابک

کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان

دکتر نادر میرسعیدی

دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

دکتر مهرانز بهروزی

دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

چکیده:

در ادوار مختلف تاریخ، منطقه آسیای مرکزی نقش مهمی را به لحاظ فرهنگی و تاریخی ایفا نموده و کوچ اقوام مختلف از این ناحیه به نواحی دیگر در روند تاریخ تأثیر بسزایی داشته است. در هزاره های پیش از میلاد مناطق وسیعی از آسیای مرکزی جولانگاه اقوام مختلفی از جمله سکاهای بوده است، قومی کوچرو و نیمه متمدن که به علت کثرت اقوام ساکن، شرایط زندگی صحرائی، رفع نیاز های معیشتی جدید، ناچار به مهاجرت شده اند. منطقه آسیای مرکزی شامل نواحی استپی بود که شرایط آب و هوایی آن زندگی کوچروی را ایجاب می کرد و این امر موجب حفظ نوع زندگی بیابانگردی شده است. این قلمرو محل تلاقی گروههای بیشماری که مدام در حال حرکت و جابجایی از نقطه ای به نقطه دیگر بوده اند که متضمن اختلاط نژادی در بین اقوام یاد شده گردیده است. نفوذ سکاهان نیز در هنر اروپای شرقی و غربی آشکار و تصاویری از اشیای بر جای مانده، بیانگر نوعی شیفتگی نسبت به جهان حیوانات است و در هنر بخش اعظمی از اروپا تأثیر فراوان بر جای نهاده است.

واژگان کلیدی: سکاهای، هنر، نژاد، کوچرو

مقدمه

این پژوهش تاریخ و فرهنگ سکاها را مورد بررسی قرار می دهد که می توان گفت در باره آنها سند و مدرک کمتری وجود دارد ولی به لحاظ تاریخی از اهمیت فراوانی برخوردار است. سکاها از جمله اقوامی بودند که در طول هزاره اول قبل از میلاد از دشت های آسیا و اروپا، از مرز های چین تا سواحل رود دانوب گسترده شده اند. برخی از پژوهندگان، سکاها را از نژاد زرد ویا از تیره هون می شناسند اما بیشتر پژوهشگران سکاها را از نژاد هندواروپایی، شاید ایرانی وگروهی نیز آنان را اویغوری - آلتایی می دانند. ضروری می نماید در مطالعه و بررسی تاریخ قوم سکاها به نوع زندگی فرهنگ و تمدن و میراث ارزشمند به جامانده از آنان پی برده شود و با این رویکرد که بخش عظیمی از این میراث مدیون کوشش و تلاش های آغازین پیشینیان است ، تأمل در باره این موضوع ضرورتی اجتناب ناپذیر بوده است زیرا برای پی بردن آنچه که حاصل شده ، آگاهی آنچه که پیشینیان داشته اند، یا انجام داده اند لازم و ضروری است. البته ناشناخته ماندن این قوم کهن در مقایسه با سایر اقوام ایرانی نیز از دلایل انجام این پژوهش محسوب می گردد.

نژاد سکاها:

آغاز تاریخ سکاها را شاید بتوان حدود ۱۷۰۰ پیش از میلاد دانست، زمانیکه نخستین طوایف هند و اروپایی به ینی سئی و به غرب آلتایی و قفقاز مهاجرت کردند (بهزادی، ۱۳۸۶:ص ۱۰۳) سکاها خود را از سایر اقوام جوانتر می دانند. زمانی که کشور آنها بی حاصل و خالی از سکنه بود مردی به نام ترگیتائوس، که پدر این مرد خداوند زئوس ZEUS و مادرش دختری از رودهای بوریستن Borysthene بوده است (مشکور، ۱۳۶۷:ص ۱۹۷)

ترگیتائوس هزار سال پیش از استیلای داریوش در سرزمین سکاها حکومت می کرد. اوسه پسر داشت لیپوگستائیس، اروپوکسائیس، کولاکسائیس در آن زمان چهارچیز زرین از آسمان فروافتاد: یک گاو آهن یک یوغ، یک تبر، یک جام، دو پسر بزرگتر کوشیدند به این چیزها دست یابند اما انگشتانشان از فلز گذاخته سوخت اما برادر کوچکتر به فلز نزدیک شد فلز دیگر نمی سوزاند و او به آن فلزات دست یافت. بدین جهت برادران بزرگتر با توافق یکدیگر سلطنت سراسر سرزمین سکاها را به برادر کوچکتر کولاکسائیس واگذار کردند. این افسانه در واقع یک افسانه قوی بوده است کولاکسائیس احتمالاً تحریفی از سکولو، خشبه یعنی شاه سکولوتها است (کریستن سن، ۱۳۷۷:ص ۱۶۸-۱۷۰)

بسیاری از دانشمندان یونان باستان به اشتباه سکاها را کهن ترین نژاد جهان دانسته اند به گفته تروگوس پومپئیوس مورخ قرن اول پیش از میلاد سکاها همیشه در نظر همگان به جز مصریان که با این نظر مخالف بودند کهن ترین نژاد جهان بشمار می رفتند. هر چند سکاها از قبل از قرن هشتم ق.م موجودیت ملی قابل تشخیص نداشتند و نمی توانستند از لحاظ قدمت نژادی بامصریان به رقابت بپردازند (رایس، ۱۳۸۸:ص ۱۳)

برخی از محققان آنها را جزو طایفه هون و برخی آنان را ترک یا مغول می دانند. اما بیشتر محققان در یک نقطه با یکدیگر توافق دارند که سکاها جزو هند و اروپائیان و احتمالاً از نژاد ایرانی یا اویغوری، آلتایی بوده اند. شواهد انسان شناسی زیادی در دست نیست که به روشن ساختن این مسئله کمک کند، ولی آنچه موجود است نسبت هند و اروپایی آنها را تأیید می کند. این امر مانع از متناسب کردن آنها به آلتایی ها نمی شود و محال است در فاصله زمانی قرن پنجم تا قرن دهم میلادی نژادی را که سکاها دقیقاً به آن وابسته بودند تعیین کنیم (بهزادی، ۱۳۸۶:ص ۱۰۴)

بنابه اعتقاد علم نام شناسی سکاها به نژاد ایرانی تعلق داشتند. اینان از ایرانیان شمال بودند که به حالت صحرانوردی در وطن اصلی ایرانیان تاحدودی از نفوذ تمدن مادی، آشور و بابل دور و برکنار مانده بودند (گروسه، ۱۳۸۷: ص ۳۴)

گروه دیگری از آریاییان که از همان نژاد آریایی، هندوایرانی بودند در پایان قرن هشتم ق.م در شمال آسیای مرکزی و جنوب سیبری امروزی و شمال دریای کاسپی و مغرب آن تا پشت کوههای قفقاز در دشت های پهناور این ناحیه بسیار وسیع پراکنده شدند و تا آغاز سده دوم ق.م در مغرب بودند. نژاد و زبان و افکارشان کاملاً آریایی بوده این گروه بزرگ آریاییان سکا Saka خوانده شده اند (بلتیسکی، ۱۳۶۴: ص ۱۲۳) تشخیص هویت این قوم و شناخت آنها در کتیبه اسرحدون آشکار می شود که در آن از سکاها بانام ایشکوز یا شکوزرا در سالنامه ی همان شاه آشوری سخن رفته است (دیاکونوف، ۱۳۸۸: ص ۲۲۸).

هنر سکاها:

حملات و تهاجمات عظیم سکاها در سده هفتم ق.م به قفقاز و آسیای صغیر، ارمنستان، ماد و امپراتوری آشور، فقط مربوط به تاریخ سیاسی نیست. این تماس سکاها با دنیای آشور که بیش از یک قرن به طول انجامید، موضوعی است مهم برای کسی که بخواهد، در هنر و صنعت سکاها مطالعاتی بعمل آورد. مدارکی از نفوذ مستقیم بین النهرین، آشور و بابل بر هنر سکاها در دست است از جمله، تیرآهین و تبر زرین «کلرمس» در کوبان که تقریباً مربوط به سده ششم ق.م است (گروسه، ۱۳۸۷: ص ۴۱) تنوع در اشیاء بدست آمده از سکاها، حاکی از روش زندگی بسیار پیچیده و استعداد آنها در طراحی است (بهزادی، ۱۳۸۶: ص ۱۱۷) نخستین نمونه های هنر سکایی مربوط به نیمه دوم قرن هفتم ق.م است و شامل اشیایی از گورکان طلایی واقع در شرق قزاقستان بوده که بوسیله چرنیکوف در ۱۹۶۰ حفاری شده است (اتینگهاوزن، ۱۳۷۹: ص ۵۷)

به دلیل وابستگی سکاها به چارپایان که تکیه گاه اقتصادی آنان به شمار می رفت، اشیای خود را با تصاویر چارپایان و جانوران می آراستند؛ چون دارای قریحه زیباشناسی بودند و تمایل به مشاهده حیواناتی داشتند که در پیرامون آنها زندگی می کرده اند (بهزادی، ۱۳۸۶: ص ۱۱۷)

مهمترین نقشمایه منحصر به فرد هنر سکایی، گوزن است و برای ارائه تصویری از ظهور هنر سکایی، استفاده از نقش های گوزن نر، بعنوان تعیین تاریخ سودمند بوده است. هر نوع جانور چه

واقعی و چه خیالی بدست هنر مندانی از هر نژاد، با سبک ویژه هر منطقه به تصویر کشیده شده است (همان، ص ۱۱۸)

گوزن و گاو نر مهمترین حیوانات دوره سکاهای بودند، بطوریکه خدایان خود را با صفات حیوانی می شناختند. حیوان اولیه مادر گوزن که سنبل خورشید بوده، بنابراین گوزن نر نمی توانسته حیوان مقدس سکاهای در قرن های سوم و هفتم قبل از میلاد باشد. اشکال حیوانی را نمی توان در هنر سکاهای بعنوان ظهور عقاید توتم دانست، هر چند پیشینیان سکاهای بدون شک از "توتمیسم" نشأت گرفته بودند. (BAKAY, 1971, 113)

هنر سکایی هنری مرموز و پیچیده و تزئینی و در اشیای کاربردی چون اسلحه، جواهر، ظروف و ابراق اسب نشان داده شده و در گورهای صاحبانشان، دفن شده است. این هنر اساساً هنری اشرافی بوده زیرا گورهای سرشار از طلا و نقره، به خانواده های سلطنتی تعلق داشته است. هنر سکایی برای کوچگران بسیار سودمند و شمشیرها و تبرها و اشیاء دیگر برای سکائیان عادی بدون هیچ زینتی ساخته می شده است (اتینگهاوزن، ۱۳۷۹: ص ۶۷)

از میان عناصری که وارد هنر سکایی شد عنصر (ایونی) است که از چند جهت به اوراسیا نفوذ کرده: این عنصر در ابتدا از ایران، توسط کارگرانی که مشغول ساختن کاخ بزرگ داریوش در شوش بودند، در میان طوایف بیابانگرد متداول شد. این سبک مستقیماً از یونی نیز توسط بازرگانانی که با شهرهای سواحل شرقی دریای سیاه در تماس بودند، انتقال یافت و بوسیله هنرمندان یونانی در سراسر روسیه جنوبی انتشار یافت. سکاهای از زیبایی هنر ایونی لذت می بردند و نیز زیبایی و غنای هنر ایرانی رامی ستودند و عظمت و شکوه آن را درک می کردند (بهزادی، ۱۳۸۶: ص ۱۱۹)

رشد هنر سکایی را می توان با مجموعه اشیای کشف شده در زیویه نشان داد. در اوایل سال ۱۳۲۵ در شمال کردستان نزدیک روستای کوچک زیویه گنجی از اشیاء ساخته شده از طلا و عاج کشف شده است که این اشیاء در یک تابوت مفرغی قرار داشت و همراه جسدی دفن گردیده بود. این سرزمین در قرن هفتم پیش از میلاد متعلق به مانائی ها بوده پس از زوال مانائی ها، قوم سکائی در آنجا مقیم شدند. در ظاهر امر گنجینه زیویه از گور یکی از شاهزادگان سکایی بدست آمده است (ژان لوئی، ۱۳۴۷: ص ۲۸)

گویا گنجینه در زیر دیوارهای دژی مدفون شده که بقایای آن را می توان در تراشه های کنده شده در حفاریات تجارتنی در محل تشخیص داد. این دژ "بر فراز تپه آرمیده و به وسیله دیوارهای خشتی که بر بالای شیب تند طبیعی آن حلقه می زد محافظت می گردید. به نظر می آید ساختمان

خود دژدارای سه طبقه پله ای بوده است: یک منطقه تقریباً مثلثی در پایین در یک انتها یک طبقه بلند تر در بالا، یک طبقه بسیار کوچکتر و بسیار بلندتر بر فراز همه آنها. طبقه سوم با قطعاتی از خمره های بزرگ پوشیده شده بود که نشان دهنده نوعی انباری است. "این دژ ممکن است به وسیله مانناییها ساخته شده باشد، مردمی که در این قسمت از شمال غرب ایران دست کم تا اواسط قرن هفتم ق.م خود را با استقلال نسبی سیاسی تثبیت نمودند. با وجود این، ممکن است که این نقطه مرتفع بوسیله آشوریها که معمولاً با مانناییها متحد بودند، با دیوار دفاعی محصور شده باشد. البته هویت گروهی که سرانجام این پناهگاه کوهستانی را ویران ساختند ناشناخته است. اگرچه به نظر میرسد که آشوریها علاقه جدی ورزشکارانه ای برای بالا رفتن از پناهگاههای کوهستانی دشمنان خود و تصرف آنها راداشتند، اما نامزد احتمالی بعنوان نقش ویران کننده این نقطه دور افتاده در سرزمین مانناییها، سکاها هستند. مردمی که قبایل هندو اروپایی را چپاول می کردند و گویا دامنه فعالیت آنها در تاریخ به غارت با مقیاسهای بزرگ در آسیای غربی، از ایران تا سواحل مدیترانه کشیده می شده است (پرادا، ۱۳۵۷: ص ۱۷۰-۱۷۲)

گنجینه در یک لاوک یا تغار بزرگی گنجانبیده شده بود که در لبه پهن آن نقوش افسران آشوری و خراجگزاران ایرانی حکاکی شده است. در پهلوهای لاوک نوارهای عمودی مفرغی غزالها و گللهای روزت را نشان میدهد. دو لاوک با نوارهای عمودی و به طور مشابه تزئین شده برای تدفین در یک آرامگاه دوران بابل جدید در اور مورد استفاده قرار گرفته بودند. در حالی که لاوک دیگری با همان شکل اما نوارهای بدون تزئین از زنجیرئی در سوریه شمالی بدست آمده است. لاوک در ساختمانی که به وان گرمابه تعبیر شده است، به کار رفته بود. بنابراین چنان لاوکهایی می توانستند برای منظورهی گوناگون به کار روند. حقیقت این که هیچ تابوت شناخته شده ای از آسیای غربی با چنان نمایشی از واقعیت دنیوی چون نقوش روی لبه لاوک زیویه وجود ندارد تا انسان را به فکر وادارد که این ظرف برای نگهداری خراج مناسبتر است یا یک جسد. خراج گزاران کنده شده بر لبه ظرف لباسهای خالدار بلندی با لبه ریشه دار پوشیده و روی سرشان کلاههای نوکداری نهاده اند نوک کلاهها به طرف عقب آویزان است. پاهای آنها با چیزی که ممکن است جوراب پشمی باشد پوشانده شده است، و کفشهای آنها نوکهای کمی به بالا برگشته دارند. فرقههای جزئی در پوشاک این نقوش احتمالاً نشان می دهد که در اینجا افراد گوناگونی ارائه شده اند اما در مورد شناسایی آنها می توان حدس زد که مادها، سکاها و شاید هم مردم دیگری نشان داده شده باشند. بیشتر مردها با خود یک شاخ بزکوهی حمل می کردند اما دو

تن از آنان ماکت شهرهایی را می آورند، درست مانند آنهایی که در پاره ای از نقوش برجسته آشوری مشاهده گردید و در نمونه های واقعی از روی مفرغ بدست آمده از منطقه اوراتویی وان شناخته شده است (همان، ص ۱۷۴) در حاشیه تابوت مفرغی هیکل مردانی که شبیه مادی ها لباس پوشیده دور لباس (حاشیه از پشم است) خال خال که گویی از پوست پلنگ است (کالیکان، ۱۳۸۷:ص ۵۳)

این داستان سکائیان بوسیله کشف تصادفی که اخیراً توسط روستائیان در نزدیک شهر سقز، در جنوب دریاچه ارومیه بعمل آمده؛ مجسم شده است. این اشیاء شاید متعلق به گنجی سلطنتی است و احتمال می رود به پارتاتوا یا پسر وی مادیس تعلق داشته، اما معلوم نیست که از قبری یا از نهانگاهی بدست آمده است (گیرشمن، ۱۳۸۸:ص ۱۰۹)

سقز نام خویش را از سکاییان یا سکه و اشکوزای چنان که در تورات و در نوشته های آشوری نامیده شده اند، گرفته است. سقز، آن گاه که سکاییان در جنوب دریاچه ارومیه، در ناحیه مانای مستقر شدند، پایتخت ایشان گردید، همانطور که نام یک قوم غالباً "به پایتخت آن اطلاق می شده است (همان، ص ۱۱۰)

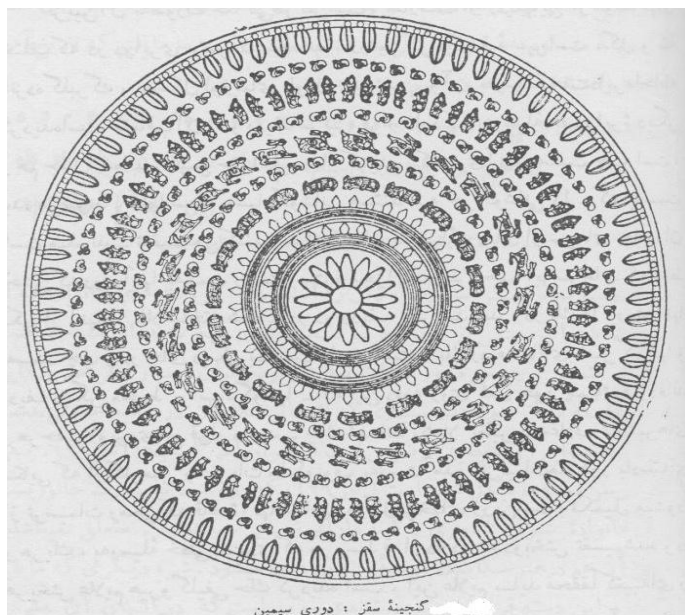
سکاییان هیچ گاه در کنار مردگان اشیاء نقره ای و گردنبند دفن نکرده زیرا آن رابد شگون دانسته و شدیداً از خود دور می کرده اند و همچنین سابقه نداشته که یک شاهزاده سکایی را در سرزمینی، غیر از گروهی که ظاهرآ در سرزمین اصلی سکا بوده، به خاک بسپارند. از همه مهمتر سکاییان عادت داشتند بر روی قبر مردگان خود تپه بزرگی از خاک بسازند و می کوشیدند حتی الامکان بلند ترین تپه را بوجود بیاورند تا روح مرده مورد آمرزش واقع شده و در نزد هموطنانش مهم جلوه نماید. در حالی که در آرامگاه زیویه هیچ نشان و علامتی از تپه خاکی و سایر مراسم به خاکسپاری مخصوص پادشاهان سکایی اعمال نگردید و چنان وانمود کرد که قبر اصلی زیویه متعلق به مادیس است اما طبق اسناد تاریخی موجود شخص نامبرده همراه سرداران سکایی در یک مجلس مهمانی بدست هوشتره به قتل رسیده، که اثبات ادعای گیرشمن کذب محض است (کیخسروی، ۱۳۶۹:ص ۷۹)

گنجینه زیویه محتوای تابوتی به شکل وان که ته آن صاف و لبه ی آن پهن و ضخیم بوده است. این لبه بامیخ به تابوت پرچ شده و روی آن نوار منقوشی، که نقش یک بزکوهی روی یک گل نوزده پر (گل رز) کنده شده است (سرفرازو همکاران، ۱۳۷۳:ص ۱۳۴) این تابوت در آشور ساخته

شده، هرچند تزئینات مرکزی آن حاوی جانورانی است که به سبک مردم استپ ساخته شده است (رایس، ۱۳۸۹: ص ۸۲)

قدیمی ترین اشیا از گنجینه زیویه درسقز یک دوری و بشقاب سیمین به عرض ۳۶ سانتی متر که لبه آن اندکی به طرف داخل برگشته و تزئین آن به صورت حکاکی ظریفی است. در مرکز که قبه سپر است گل و بوته شانزده گلبرگ با خط و علائم هیروگلیفی حک شده است، این علائم کتیبه ای را تشکیل داده، که در میان اشیاء سکایی بدست آمده و آن قدیمی ترین اثر تاریخی سکاها است (گیرشمن، ۱۳۸۸: ص ۱۱۲)

وزن این بشقاب حدود یک کیلوگرم و بی نهایت جالب توجه می باشد و حیوانات نمایش داده شده در این بشقاب، از جمله جانورانی هستند که پیوسته در روی آثار هنری سکایی ها تکرار شده و مورد علاقه آنها است. احتمالاً ظرف نقره ای زیویه را هنرمندی ساخته که با هنر کشورهای همسایه در ارتباط بوده است و خط هیروگلیف در اطراف لبه ی ظرف قلم کاری شده است (سرفراز و همکاران، ۱۳۷۳: ص ۱۴۶)



گنجینه سقز : دوری سیمین

دوری و بشقاب سیمین گنجینه زیویه درسقز

مأخذ: ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن ۱۳۸۸، ص ۱۱۱

پلاکهای عاجی با سبک آشوری شده از زیویه درخت خرمای تنهایی را نشان می دهد که گاهی جانوران شاخدار، یا اسفینکسهای در دو سوی چنان درختانی قرار گرفته اند. یکی از ظریفترین آنها

بزهایی را با طرحی از یک نخل خرما نشان می دهد. این درخت که در نقوش برجسته و مهر های استوانه ای دوران سارگون دوم بدست آمده است، مرکب از پیچکهای غنچه داری است که در گروههای دو یا سه تایی بهم بافته شده اند. مقایسه این پلاک با قطعه ظرفی از حسنلو نشان می دهد که بز ارائه شده در قطعه ظرف زنده بوده و بدن کشیده تری دارد، و پاهای خود را بر روی طرح ساده تر درختی نهاده است. اما پلاک عاج زیویه که تزئین غنی تری دارد، بی حالت تر بوده و به طور آشکاری از نظر تاریخ جدیدتر می باشد (پرادا، ۱۳۵۷: ص ۱۸۰)

مشاهده سبک محلی در کنده کاری روی عاج، ممکن است شیوه محلی نقاشی روی ظروف گلی لعابداری باشد که چند نمونه آن در زیویه پیدا شده است. برای مثال گاو نر روی ظرف، یک گردنبند غیر آشوری دارد و در برابر گیاهی زانو زده که شبیه هیچ درخت شناخته شده در هنر آشور نیست. تاریخ تقریبی این ظرف با مدارک بدست آمده از آشور قرن هشتم یا هفتم ق.م است. در زیویه نیز در حدود همان زمان یک سفال محلی در شمال غرب ایران تولید شده است. تاجی از گلبرگ نیلوفر بر شانه این ظرف تزئین مشابهی را به یاد می آورد که در کارهای ظریفتر روی ظرف مصری دیده شده است و احتمالاً بوسیله صنعتگران فنیقی و سوریه ای ساخته های آنها منتشر شده است (همان، ص ۱۸۲)



مأخذ: پرادا، هنر ایران باستان، ص ۱۸۲

ظرف سفالی منقوش و لعابدار از زیویه، قرن هشتم تا هفتم پیش از میلاد

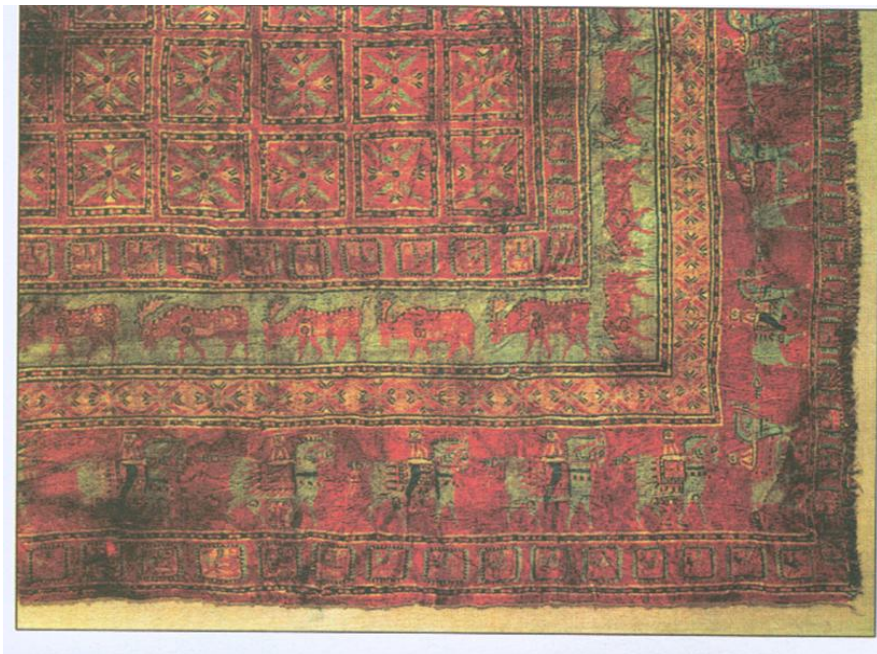
نفوذ چنان صنعتگرانی از غرب در آثار گنجینه زیویه مشاهده شده است از جمله یک آویز سینه هلالی شکل که با یک زنجیر به دور گردن آویخته می شده است. نقوش روی این آویز سینه به دو ردیف تقسیم شده است. هر ردیف در مرکز خود نقش درختی را دارد، این درخت در ردیف بالایی به وسیله بزهای کوهی در میان گرفته شده است و در پایین با گاوهای بالدار. در قسمت میانی تکه کوچکی است که در آن دو جانور، یکی بزرگ و دیگری کوچک، نقش شده است. جانور بزرگ در سبکی ارائه شده سکایی تلقی گردیده است. ویژگیهای مشخص سکاها در این نقش عبارتند از: گوشهای قلب شکل، چشمان گرد، لبهای به سوی بالا انحناء یافته و علامتهای خلاصه شده بدن. گوش قلب شکل در قطعات استخوانی تزئین یراق اسب به سبک سکاها نیز مشاهده گردیده، که گفته می شود در زیویه پیدا شده اند (همان، ص ۱۸۵)

گرد آمدن جانوران سکایی در این آویز سینه که در آن هیولاهای آشوری و سوریه ای اکثریت دارند شخص را متعجب می سازد. مسلماً بدنهای قوز کرده این جانوران سکایی به آسانی برای فضای میسر در انتهای صحنه مناسب بوده اند. طرح درخت در آویز سینه غیر آشوری است. به جای ساقه ها از نوارهایی تشکیل شده اند و جای خوشه های خرما را نیز غنچه ها و شکوفه هایی گرفته اند که از میان آنها فرمهای لبه گرد در اکثریت هستند. طرح چنان درختهایی با سبک اورارتویی پیوستگی داشته، چنین استنباط شده که طلا کاری زیویه در شیوه فلز کاری اورارتویی ساخته شده است. چنین اظهار نظر شده است که "آمیختگی گاهگاه عوامل سکایی با هنر اورارتو در زیویه و جاهای دیگر ممکن است به طور مطمئن به عنوان ویژگی هنر مادها مورد قبول واقع شود" (همان، ص ۱۸۶).

درست همانگونه که مادها احتمالاً عوامل هنر سکایی را به طور مستقل از طریق روابط شرقی جذب کرده یا بدست آوردند و آن را بدست پارسی ها سپردند، به همانگونه نیز باید واسطه هایی برای ادامه شیوه های دیگر سبکی در هنر هخامنشی وجود داشته باشد که در زمان مادها در ایران متداول بوده است. برای مثال، یک جام طلای ظریف در موزه هنر سین سیناتی که هلن کنتور به طور متقاعد کننده ای آن را به عنوان نشان دهنده استاد کاری مادها تفسیر کرده است، ویژگی بدست آمده از گنجینه زیویه و نیز ظرفهای طلا نقره جدیدتر هخامنشی را به یاد می آورد. بنابراین برگهای نوک تیز نخل خرما می تزئینی بر جام طلای سین سیناتی شبیه درخت خرما می

زیویه است در حالیکه حالت ایستاده بزهای کوهی دوسر در کاسه سین سیناتی شبیه حالت بزهای کوهی در یک ظرف نقره هخامنشی است (همان، ص ۱۹۸).

آثاری از دوره هخامنشی از جمله یگانه قالی معروف پازیریک که کهن ترین قالی گره دار در جهان به شمار میرود، متعلق به قرن چهارم ق.م است که از حفاری های ناحیه ای در آلتایی کشف شده و مشخص می شود هنر سکاهای با هنر ایران پیوستگی داشته و نقش حیوانات، طرح هایی است که در آپادانای تخت جمشید نیز بکار برده است (۵۰۰ پیش از میلاد) (SCHMITT, 1977, 426)



مأخذ: بختورتاش، حکومتی که برای جهان دستور می نوشت، ۱۳۸۹، ص ۳۹۰

این سواران جنگجو با وجود اینکه در میان کشورها، اقوام، زبان ها، و فرهنگ های گوناگون گسترده شده اند، در مورد هنر وحدتی دارند. تصور آنان از جهان، وابسته به زندگی سوارکاری است و جنگ با انسان و نبرد با حیوان مورد توجه آنهاست و مجموعه شکل های هنری، عالی ترین هنر حیوان سازی را بوجود می آورد. یک نوع اتحاد و اشتراکی بین انسان و حیوان برقرار می گردد و هر دو مانند هم در جستجوی پیروزی و به دنبال تسلط هستند. هنر درباری هخامنشی هنری خصوصی نیست، این هنر یک هنر پرشکوه و برگزیده است. این هنر مبین پیروزی بومیان نامتحرک بر بیابانگردان پیروزمند فرمانروا است. هنر حقیقی ایران، هنر لرستان است که با وجود آنکه عمیقاً با افکار و تصورات مربوط در گذشتگان آغشته است، مبین تمام موضوعات تصویر شناسی

بیابانگردان استپ‌ها ست که مادی‌ها و پارسی‌ها و کیمیریان و سکاها از آنجا آمده‌اند. آنان که آفریننده بزرگ موضوعات ناگفته هستند و همی‌ترین حیوانات را ابداع می‌کنند و این حیوانات با یک وضع درهم آمیخته به یکدیگر حمله می‌کنند و همدیگر را نابود می‌سازند. این هنر تا چه مدت در سرزمین ایران پایید؟ در حقیقت پازیریک برای ما نمایان می‌سازد که این هنر در سیبری جنوبی پرورش یافته بود و در مغولستان شمالی درخشیده است (گیرشمن، ۱۳۵۰: ص ۲۵۹).

از قرن سوم پیش از میلاد، در زمان فرمانروایی پارتیان، در دورانی نزدیک به پانصد سال تاریخ بشریت، دارای نشانی از پیروزی دنیای ایرانی است که قسمت وسیعی از دو قاره آسیا و اروپا را در بر می‌گیرد. ایرانیان از دانوب تا مصب سند و از فرات تا مرزهای چین جلوداران دنیای یونانی را بر می‌اندازد و نفوذ خود را بر تمدن کهن شرقی می‌گستراند. آنان که در اصل چادر نشین بودند و سنت‌های اجدادی خود را در سرزمین‌های فتح شده حفظ می‌کنند. هسته مرکزی آنها از پارتیانی تشکیل می‌شود که با سرمت‌ها در روسیه جنوبی و با کوشانیان در ایران شرقی و هند همسایه هستند (همان، ص ۲۵۷).

ساسانیان نیز هیچگاه پیوند خود را با ساکنان نواحی وسیع استپ‌های "اوراسیا" که کهگاهی موج‌هایشان به مرزهای شمال و شمال شرقی امپراطوری می‌رسید قطع نکرده بودند. "اردمن" ملاحظه کرده است که حیوانات ساخت هنرمندان ساسانی، از حیوانات ساخت هخامنشی یا پارتی به هنر سکایی نزدیک‌ترینند. این امر با یک نوع رنسانسی توجیه می‌شود که در روسیه جنوبی در حدود قرن ششم از بازمانده‌های هنر سیت و سرمت بوجود آمد و علت آن وجود هونها بود که پس از شکستشان در این نواحی عقب‌نشسته و متراکم شده بودند. زمانی در حدود همین دوران و در زمان فرمانروایی خسرو یکم و دوم است که ایران به دوران درخشانی از تاریخ خود رسید و در جریان همین دوران بود که مبادلات بین امپراطوری ایران و روسیه شرقی بسیار رایج گشت، و این ممکن است در آثار هنری گرانبها تأثیر کرده و موجب پیدایش پیشرفت نو و تازه‌ای در این زمینه شده باشد. آثار صخره‌ای و گچ‌بری‌ها و ظروف سیمین و سنگهای محکوک مبین غنا و تنوع گوهرهایی هستند که شاهان و بزرگان خود را با آن می‌آراستند. شهادت نویسندگان غربی، توصیف مورخان عرب را در باره غنایم زیورهای شگفت‌انگیزی که بدست فاتحان از صحرا رسیده، تأیید میکند. متأسفانه از این زیورهای گرانبها و زیبا خیلی کم به روزگار ما رسیده است (همان، ص ۲۲۲). در باره هنر سکاها باید گفت اکنون پس از گذشت بیش از دو هزار سال که به ساخته‌های هنری سکاها می‌نگریم نمی‌توانیم از دادن لقب هنرمند به آنها خودداری کنیم، گرچه برخی از منتقدان

مانند داوید سینور سهم آنها را در هنر، در مقایسه با کارهای هنری اروپاییان و چینیان و هندیان بسیار متوسط دانسته است اما منصفانه تر این خواهد بود که هنر سکاها را باید با کارهای هنر اقوامی مثل فنیقی ها، اتروسکی ها و یا هر واحد نژادی زودگذر و کوچک مقایسه کرد تا آنکه در کنار تمدن های بزرگی بگذاریم که در طی قرن‌ها توسط قومی بزرگ، که بر اثر علائق ملی و مذهبی به یگدیگر مربوط بوده اند، به وجود آمد (رایس، ۱۳۸۸: ص ۱۹۹).

سکاها اگرچه جهان را از لحاظ آثار بزرگ، غنی نکرده اند ولی میان جهان باستان و روسیه اسلاوی به منزله پلی بودند و سبکی بر جای نهادند که در تکامل چندین شاخه هنر اروپایی تاثیر داشته است. گذشته از این، موفق شدن یک هنر واقعاً مردمی بیافریننده که خود اقدامی نادر است (همان، ص ۲۰۰).

نتیجه گیری:

بدلیل اینکه سکاها فاقد الفبا و سکه بودند، لذا به صراحت نمی توان در خصوص نژاد آنان اظهار نظر نمود. زندگی بیابانگردی و پوشش ظاهری آنان را میتوان دلیلی بر اختلاط نژادی آنها محسوب کرد. هنر سکایی درخاور نزدیک و در میان قبایل ایرانی شکل گرفته که در میان آنان علاوه بر سکاها، مادها نیز بودند و این هنر نه سکایی و نه مادی، بلکه هنری ایرانی است که بر پایه میراث هنری بین النهرین گسترش یافته که اقوام جدیدتر آن را جذب کرده اند. اگرچه سکاها بیابانگرد و جنگجو بودند ولی هنر و گنجینه ای ارزشمند را از خود به یادگار گذاشته اند که همچنان بعنوان بخش جدانشدنی از هنر تاریخ باستان ایران محسوب می گردد.

منابع و مأخذ فارسی

- ۱- ایتنگهاوزن، ریچارد، (۱۳۷۹)، اوج درخشان هنرایران، ترجمه هرمز عبداللهی، روین پاکباز، تهران، آگاه، چاپ اول
- ۲- بختورتاش، نصرت الله، (۱۳۸۹)، حکومتی که برای جهان دستور می نوشت، تهران، بهجت، چاپ سوم
- ۳- بلتیسکی، الکساندر، (۱۳۶۴)، خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، گفتار، چاپ اول
- ۴- بهزادی، رقیه، (۱۳۸۶)، قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، تهران، طهوری، چاپ سوم
- ۵- پرادا، ایدت، (۱۳۵۷)، هنر ایران و باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
- ۶- دیاکونوف، میخائیلویچ، (۱۳۸۸) تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- ۷- سرفراز و همکاران، علی اکبر، (۱۳۷۳)، مجموعه دروس باستان شناسی و هنر دوران تاریخی ماد و هخامنشی، تهران، مارلیک، چاپ اول.
- ۸- رایس، تاماراتالبوت، (۱۳۸۸)، سکاها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، طهوری، چاپ دوم.
- ۹- رایس، تامارا تالبوت، (۱۳۸۹)، هنرهای باستانی آسیای مرکزی، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، گستره، چاپ اول
- ۱۰- کالیکان، ویلیام، (۱۳۸۷)، مادی و پارسی ها، ترجمه و درزاسعدبختیار، ۱۳۸۷، تهران، وزارت فرهنگ، چاپ اول.
- ۱۱- کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۷)، نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه ای ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه، چاپ چهارم.
- ۱۲- کیخسروی، رشید، (۱۳۶۹) دوران بی خبری، تهران، آفرینش، چاپ اول.
- ۱۳- گروسه، رنه، (۱۳۸۷)، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۱۴- گیرشمن، رومن، (۱۳۵۰) هنرایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فره وشی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول.

۱۵- (گیرشمن)،رومن،(۱۳۸۸) ایران از آغاز تااسلام، ترجمه محمدمعین، تهران ، علمی وفرهنگی، چاپ اول.

۱۶- (مشکور)،محمدجواد،(۱۳۶۷)، ایران درعهدباستان ، تهران، اشرفی، چاپ پنجم،

مقاله:

(ژان لوئی)، هوو،(فروردین ۱۳۴۷)،"ایران درآینه جهان"، هنر ومردم، ترجمه کیکاووس جهانداری، دوره ۶۰۵، شماره ۶۶،ص ۲۸

منابع خارجی:

1- Bakay,Kornel, Scythan Rattles In The Carpathian Basin And Their Eastern Connections ,Amsterdam,1971

2-Schmitt,R , Achaemenid Dynasty,Iranica, Newyork and Boston and henly,Vol.1,1977